

بررسی تطبیقی دیدگاه وهابیت و اخوان المسلمین درباره جایگاه عقل در مسائل توحیدی

مجتبی مرادی مکی^۱، مهدی فرمانیان^۲، محسن افضل آبادی^۳

(تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۳/۰۹/۲۷ - تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۳/۱۰/۰۸)

چکیده

مسئله جایگاه عقل در فهم معارف دینی، به ویژه در باب توحید، از دیرباز موضوع مباحثات گسترده‌ای در میان اندیشمندان اسلامی بوده است. پژوهش حاضر با هدف بررسی تطبیقی، به مقایسه جایگاه و کارکرد عقل در فهم توحید از منظر دو جریان فکری تأثیرگذار یعنی وهابیت و اخوان المسلمین می‌پردازد. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که وهابیت، برخلاف اخوان المسلمین، قلمرو عقل در فهم توحید را محدود کرده و به نوعی رویکردی حداقلی نسبت به آن دارد. این تفاوت در نگاه به عقل، پیامدهای قابل توجهی در فهم مفاهیم بنیادین توحید، از جمله براهین اثبات وجود خدا، تقسیم‌بندی توحید، اثبات صفات خداوند و تفسیر صفات خبری داشته است. رویکرد حداقلی وهابیت به عقل همچنین منجر به نفی برخی از آموزه‌های اسلامی همچون توسل، استغاثه و ولایت تکوینی اولیاء شده است. در مجموع، این پژوهش نشان می‌دهد که اختلاف در نگاه به عقل، به تفاوت‌های چشمگیری در فهم و تفسیر آموزه‌های توحیدی در میان وهابیت و اخوان المسلمین منجر شده است.

کلید واژه‌ها: عقل، توحید، وهابیت، اخوان المسلمین، مسائل توحیدی.

۱. دانش پژوه سطح چهار رشته تخصصی کلام مقارن مدرسه علمیه عالی نواب، مشهد، ایران (نویسنده مسئول)؛

moradimaki1393@gmail.com

m.farmanianchmail.ir

afzl1442@gmail.com

۲. استاد دانشکده مذاهب اسلامی، دانشگاه ادیان و مذاهب، قم، ایران؛

۳. مدرس حوزه علمیه خراسان، مشهد، ایران؛

۱- بیان مساله

مسئله عقل یکی از مهم‌ترین مباحث فکری و انسانی است و درباره جایگاه، حدود و کارکردهای آن در فهم مسائل دینی از دیرباز بحث و گفتگوهای فراوانی بین عالمان دینی بوده است؛ اندیشمندان مسلمان در پاسخ به این پرسش که عقل در مسائل اعتقادی و کلامی چه جایگاهی دارد؟ و حد و مرز آن در فهم معارف دینی تا کجاست؟ و ده‌ها سؤال دیگر در باب عقل و جایگاه آن نظریات مختلفی ارائه نموده‌اند؛ برخی گروه‌ها در جهان اسلام درباره عقل افراط کرده و شرع را پیرو و تابع عقل دانسته و با امور مخالف عقل مخالفت نموده‌اند؛ گروهی نیز آن قدر عقل را سرکوب کردند که حتی ظلم از جانب خداوند را هم پذیرفتند گروهی هم راه اعتدال و میانه‌روی را برگزیدند. در این میان، نسبت به جایگاه عقل در اثبات و تفسیر مسائل توحیدی نیز به تبع همین اختلاف نظرات وجود دارد اما پرسش اصلی در اثر پیش رو اینست که بین دیدگاه وهابیت و اخوان المسلمین چه اشتراکات و تفاوت‌هایی در خصوص جایگاه عقل در مسائل توحیدی وجود دارد؟ آنچه پژوهش در این عرصه را ضروری تر می‌نماید این است که وهابیان در قامت مروجان نص‌گرایی در موارد بسیار زیادی عالمان اخوان را متهم به تساهل و تسامح در حوزه توحید نموده‌اند و بخشی از این اتهام به رویکرد عقل‌گرایی اخوان در حوزه مسائل توحیدی بر می‌گردد. (فوزان، ۴)

۲- پیشینه

هرچند تاکنون برخی پژوهشگران پیرامون عقل از نگاه سلفیان و وهابیان که به مساله تحقیق نزدیک است قلم زده‌اند که مهم‌ترین آنها عبارتند از: «قلمرو عقل از دیدگاه وهابیت» اثر ابوالفضل حسینی‌پور، «تبیین و نقد عقل‌ورزی وهابیان» نوشته محمدحسین فاریاب «نقد و بررسی حجیت عقل از دیدگاه سلفیه جهادی»، اثر مجید فاطمی‌نژاد و مقاله

«بررسی تطبیقی جایگاه عقل در دین از دیدگاه ابن تیمیه و بحرانی» نوشته مجید حیدری آذری اما وجه تمایز اثر پیشرو با آثار مذکور اینست که هیچکدام از آثار مذکور به بررسی جایگاه عقل در مسائل توحیدی به صورت تطبیقی بین وهابیت و اخوان المسلمین نپرداخته‌اند؛ از این رو بررسی تطبیقی و مقایسه‌ای جایگاه عقل در اندیشه وهابیت و اخوان المسلمین آن هم بصورت انحصاری در مسائل توحیدی، نوآوری اثر حاضر محسوب می‌شود که نویسنده با هدف بهره‌گیری از ظرفیت عقل‌گرایی اخوان المسلمین در مواجهه از با تفکر وهابیت به آن می‌پردازد.

۳- مفهوم شناسی

۳-۱. مفهوم عقل

مفهوم عقل در لغت به معنایی متعددی همچون نهی، منع و امساک آمده (جوهری، ۷۹/۵) راغب آن را به معنای «بازداشتن» «منع» «جلوگیری کردن» دانسته است. (راغب اصفهانی، ۳۴۲) به عقال شتر عقل شتر می‌گویند چون او را نگه می‌دارد و از رفتن منع می‌کند (جوهری، ۶۹/۵؛ فیومی، ۴۲۲؛ ابن فارس، ۶۹/۴) و در اصطلاح چنانکه جرجانی گفته است به معنای قوه‌ای است که انسان را از رفتن به مسیر نادرست بازمی‌دارد (جرجانی، ۱۵۲) و در اصطلاح اندیشمندان اخوان المسلمین عقل عبارتست از جوهری مجرد از ماده که بواسطه آن خداوند بین انسان و حیوانات فرق گذاشته و انسان به واسطه آن نظر و تأمل می‌کند و بوسیله آن حق و باطل و خیر و شر را تشخیص می‌دهد و امر معاش و معاد خود را تدبیر می‌کند. (قرضاوی، ۲۰۰۰م، ۵۹/۱) این در حالی است که برخی از عالمان وهابیت تعریف روشن و دقیقی ارائه از واژه عقل نداده‌اند و فقط در یک تقسیم‌بندی عقل را به دو قسم عقل رشد و عقل تکلیف تقسیم می‌کند. (بن عثمان، بی تا الف، ۳/۱۱)^۱ آنها عقل را تنها یک ابزار برای فهم و تفسیر منابع نقلی معرفی نموده و بر این

۱. «العقل عقلان: ۱- عقل رشد. ۲- عقل تکلیف. فأما عقل الرشد فضده السفه، و أما عقل التکلیف فضده الجنون».

باورند که عقل نمی‌تواند معیار مستقلی برای دستیابی به حقیقت باشد؛ زیرا عقل محدود و ناقص است و نمی‌تواند به مسائل غیبی و ماورایی دست پیدا کند. (بن عثمان، بی‌تاب، ۵۰/۲) و برخی دیگر از عالمان معاصر وهابیت عقل را صفت یا عرض قائم به فرد عاقل دانسته و آن را به چهار معنای: گزینه مدرکه، علوم ضروری، علوم نظری و عمل به مقتضای علم تفسیر نموده‌اند. (عثمان بن علی، ۱۵۸/۱) به نظر می‌رسد قدر متیقن از همه تعاریف درباره لفظ «عقل» این است عقل عبارت است از قوه درک بدیهیات و نظریات و قوه شناخت خوب و بد و تمیز نفع و زیان و در نقش معرفتی عقل بین دو شخصیت تفاوت فراوانی وجود دارد.

۳-۲. معرفی وهابیت

وهابیت نیز نام جریانی است که در اوایل قرن دوازدهم در شبهه جزیره عربستان توسط محمد بن عبدالوهاب بوجود آمد. محمد بن عبدالوهاب در سال ۱۱۱۵ق در شهر عیینه از توابع نجد متولد شد و بعد از مدتی تحصیلات به بیان عقاید خود پرداخت. (بن عثمان، بی‌تاب، ۲۵) دیدگاه‌ها و نظرات خاص او منجر به تأسیس فرقه جدیدی به نام وهابیت گردید. اتحاد آل‌شیخ و آل‌سعود بسترساز تشکیل دولت وهابی سعودی در قرن بیستم گردید.

وهابیت را می‌توان دارای سه دوره تاریخی دانست:

اولین دوره از سال ۱۱۵۷ الی ۱۲۳۳ که در این دوره هم پیمانی محمد بن عبدالوهاب با محمد بن سعود اتفاق افتاد و بر اساس آن قدرت سیاسی در دست محمد سعود و خاندانش و قدرت دینی در دست محمد بن عبدالوهاب و فرزنداناش که به آل شیخ مشهور شدند.

دوره دوم از سال ۱۲۳۶ تا سال ۱۳۰۹ که وقوع جنگ‌های پی‌درپی داخلی باعث عدم موفقیت وهابیت شد.

دوره سوم از سال ۱۳۱۹ ق و تاکنون که اکتشاف نفت و صرف هزینه‌های هنگفت در تبلیغ وهابیت و همراهی با استعمار از جمله دلایل اهمیت این دوره است. (ابن غنام، ۱۱۰)

جریان وهابیت امروزه گسترش فراوانی یافته و توانسته است برخی مبانی اعتقادی خود را به مدد عالمان معاصر خود به طور روشن و منقح بیان نماید.

۳-۳. معرفی اخوان المسلمین

وهابیت و اخوان المسلمین به عنوان دو جریان مهم و تأثیرگذار در جهان اسلام هستند که هر کدام دیدگاه خاص خود را در مورد جایگاه عقل در مسائل توحیدی دارند. اخوان المسلمین یک جنبش فراملی اسلام‌گرای سنی است که در سال ۱۹۲۸ میلادی (۱۳۰۷ شمسی، ۱۳۴۷ قمری) در شهر اسماعیلیه مصر به رهبری حسن البنا در ۲۲ سالگی در حالی که معلم مدرسه ابتدایی بود بنیان نهاده شد (دکمجیان، ۱۴۷) حسن البنا در سه زمینه ادبیات تصوف، سیره و شرح زندگی پیامبر و داستان‌های تاریخی دفاع از میهن و مذهب مطالعات وسیعی داشت. (البنا، ۱۴۲۲، ۲۷) وی پس از آشنایی با رشید رضا با جنبش‌های سیاسی معاصر آشنا شد و با حضور در کسوت معلّمی در امر تعلیم و تربیت تلاش‌های بسیاری کرد. (البنا، ۱۴۲۲، ۵۰) او در پی درخواست شش نفر از که درخواست دستیابی به شکوه اسلام و دستیابی به منزلت و کرامت داشتند لفظ اخوان المسلمین را بر این گروه وضع کرد.^۱ (البنا، بی‌تا، ۲۲-۲۵؛ البنا، ۱۴۲۲، ۷۴-۷۳؛ ریچارد میشل، ج

۱. نقل شده که شش نفر از کارگران شهر اسماعیلیه، به خانه او آمدند و با وی سخن گفتند. نتیجه این صحبت تاسیس اخوان المسلمین بود. ایشان گفتند:

«شنیدیم و آگاه شدیم و تحت تأثیر قرار گرفتیم. ما راه عملی دستیابی به شکوه اسلام و خدمت به مسلمین را نمی‌شناسیم. ما از زندگی در تنگنا و حلقان، به جان آمده‌ایم. می‌بینیم که اعراب و مسلمین منزلت و کرامتی ندارند. آنها چیزی جز نوکرانی برای خارجی‌ان نیستند. ما در واقع مالک چیزی جز این خون (که با عزت در رگهای ما جریان دارد) این روحها (که با نور ایمان در درون، نفوذ دارد) و این سکه‌های اندک (از هزینه زندگی فرزندانمان) نیستیم... ما راه رسیدن به جاده واقعی خدمت به وطن، دین و امت را بخوبی شما نمی‌شناسیم. آرزوی نهایی و قلبی ما این است که آنچه داریم به شما تقدیم کنیم تا ما را با خدا و با مسئولیت‌هایمان آشنا سازید و شما مسئولیت ابلاغ آنچه را که او از ما می‌خواهد به عهده بگیرید. اگر گروهی صادقانه با خداوند ارتباط برقرار ساخته و صادقانه در راه عقیده و ایمان خود زندگی کنند و به خاطر خدمت به خدا جان بپسارند و در راه جلب رضای خاطر او بکوشند، به‌رغم تعداد اندک و تیروی ظاهراً کم، موفق خواهند شد». آنجا بود که البنا، آن جمله تاریخی را گفت: ما برادرانی در خدمت اسلام می‌باشیم، پس اخوان المسلمین هستیم.

۱/۱۰۰) ارکان اصلی جریان اخوان المسلمین شامل مرشد عام، شورای مشورتی و دفتر ارشاد عام می‌باشند که مرشد عام اخوان توسط این شورای مشورتی انتخاب می‌شود. از آغاز تأسیس جریان اخوان المسلمین تا کنون، افراد زیر به عنوان مرشد عام این جریان انتخاب شده‌اند:

حسن البنا (۱۹۴۹-۱۹۲۸)؛ حسن الهضیبی (۱۹۷۳-۱۹۴۹)؛ عمر التلمسانی (۱۹۸۵-۱۹۷۳)؛ محمد حامد ابوالنصر (۱۹۹۶-۱۹۸۶)؛ مصطفی مشهور (۲۰۰۲-۱۹۹۶)؛ مأمون الهضیبی (۲۰۰۴-۲۰۰۲)؛ محمد مهدی عاکف (۲۰۱۰-۲۰۰۴)؛ محمد بدیع (۲۰۱۰-۲۰۱۳)؛ محمود عزت (از سال ۲۰۱۳ تا کنون). (رزق، ۱۰۵-۱۱۷).

چند تن دیگر از عالمان اخوانی که کتب فراوانی نوشته‌اند عبارتند از: سید قطب، محمد قطب (م ۱۳۹۳ ش)، محمد الغزالی (م ۱۴۱۶ ق)، زینب الغزالی و یوسف قرضاوی که در این اثر از میان عالمان اخوان المسلمین از سید قطب و یوسف قرضاوی مطالبی نوشته شده است؛ دلیل اخوانی بودن سید قطب اینست که در سال (۱۹۵۴ م) جمعیت اخوان المسلمین مجله‌ای به نام «اخوان المسلمین» چاپ کردند و سید قطب را در جایگاه رئیس هیئت تحریریه آن انتخاب نمودند (خالدی، ۱۰۹). یوسف قرضاوی هم نیز به جهت ارتباط نزدیک و هم‌سو با جریان اخوان المسلمین به دو دلیل شخصیت اخوانی محسوب می‌شود:

۱. تأثیرپذیری از شخصیت حسن البنا؛ او در کتاب خود می‌نویسد: «بزرگترین شخصیتی که در زندگی فکری و روحی خود در دوره نوجوانی تحت تأثیر او قرار گرفتیم، حسن البنا مؤسس بزرگترین نهضت‌های اسلامی در قرن بیستم بود» (قرضاوی، ۱۳۸۸، ۱۱).

۲. تأثیرپذیری از اندیشه‌های اخوان؛ با مرور اندیشه‌های قرضاوی روشن می‌شود که اندیشه‌های قرضاوی در بسیاری از موارد تحت تأثیر عمیق متفکران اخوانی قرار گرفته است. به عنوان نمونه قرضاوی در آثار خود همواره از «حسن البنا» «محمد الغزالی» «ابو الاعلی مودودی» و... تمجید نموده و بارها به اندیشه آنها ارجاع داده و از آنها دفاع نموده است؛ به عنوان نمونه می‌توان به دو کتاب او با عنوان «الاخوان المسلمون: ۷۰ عاما فی

الدعوة و التربية و الجهاد»^۱ و کتاب «تربیه الاسلامیه و مدرسه حسن البنا» اشاره کرد. البته ناگفته نماند برخی نویسندگان صرفاً به خاطر اختلافات سیاسی و حزبی قرضای، با اخوان المسلمین و یا به خاطر چرخش فکری وی در اواخر عمر، از او به عنوان پدر یا رهبر معنوی اخوان المسلمین یاد کرده‌اند (جمعی از نویسندگان، ۶۳) اما بسیار روشن است تغییر موضع یک فرد در طول زمان، لزوماً به معنای بی‌اعتبار شدن کلیه اندیشه‌ها و نظرات قبلی او نیست؛ چرا که بسیاری از اندیشمندان در طول زندگی خود، با توجه به اطلاعات جدید نظرات خود را اصلاح و یا تغییر می‌دهند. بر این اساس در مورد شیخ یوسف قرضاوی هم می‌توان گفت که تغییر موضع او در برخی مسائل، لزوماً به معنای بی‌اعتبار شدن کلیه آثار و نظریات او و خارج کردن او از قلمرو تفکر اخوان نیست.

۴- کارکردهای عقل در معارف دینی

عقل در تبیین و اثبات آموزه‌های اعتقادی به دو صورت می‌تواند نقش داشته باشد:

۱. ابزار شناخت: برخی بر این باورند که عقل را فقط به عنوان ابزار شناخت در معارف دینی می‌توان استفاده کرد به این معنا که انسان می‌تواند از عقل در فهم کتاب و سنت استفاده کند؛ با این نگاه عقل فقط چینش منطقی صغروی و کبروی و صورت قیاس را سامان می‌دهد و ماده قیاس از منبع قران و حدیث بدست می‌آید.
۲. منبع شناخت: در این کاربرد عقل به عنوان منبع شناخت پذیرفته شده به این معنا که منبع مستقلی در عرض کتاب و سنت می‌باشد. با این نگاه می‌توان افزون بر صورت بندی شکل قیاس، ماده قیاس را هم به تنهایی از عقل استفاده کرد و آن را بر در مسائل مختلف در جایگاه داوری نشانده و از او حکم طلب کرد.

اندیشمندان اخوانی هر دو کارکرد را برای عقل قائل‌اند به عنوان نمونه قرضای ضمن

۱. خوشبختانه این کتاب با عنوان «اخوان المسلمین هفتاد سال دعوت، تربیت و جهاد» توسط عبدالرحمن سلیمی ترجمه شده است. قرضاوی در فصول مختلفی از کتاب، حرکت اخوان را بزرگ‌ترین حرکت اسلامی دانسته و از افرادی همچون حسن البنا، سید قطب، محمد الغزالی، الندوی، تجلیل می‌کند.

صحیح گذاشتن بر کلام متکلمان که عقل را اساس نقل می‌دانند تاکید می‌کند که نقل فقط با عقل ثابت می‌شود و پس از اثبات نقل خود را کنار می‌کشد و فقط متون و نقلیات را تفسیر می‌کند به همین جهت اولین چیزی که در الازهر تدریس می‌کنیم تکیه و اعتماد بر عقل است. (قرضاوی، ۲۰۰۰م، ۷۴/۱) او که عقل در زمینه عقیده در دو حقیقت بزرگ وجود خداوند و ثبوت وحی و نبوت می‌تواند انسان را راهنمایی نماید (قرضاوی، ۲۰۰۰م، ۸۴/۱) این در حالی است که عالمان وهابیت، در طرف مقابل عقل را به عنوان منبعی برای معرفت دینی نپذیرفته‌اند و تنها آن را به عنوان ابزاری برای فهم و تفسیر متون نقلی معرفی نموده‌اند به عنوان نمونه بن عثمان با حمله به متکلمانی که عقل را به تنهایی به عنوان منبع قرار داده‌اند و قرآن را تابع عقل می‌دانستند می‌نویسد: «ادعای متکلمان این است است که اصل اساس برای نقل است این دیدگاه نادرست است بلکه نقل اصل است و عقل تابع آن است. (بن عثمان، بی تا ب، ۴۱/۲)^۱ او بر این باور است که عقیده باید مبتنی بر کتاب و سنت باشد زیرا برای عقل مجالی در معارف دینی نیست نه اینکه مداخلتی نباشد؛ زیرا هر آنچه از نصوص که وارد شده در خصوص اثبات کمال برای خداوند متعال، عقل به آنها شهادت می‌دهد؛ اگر چه که تفصیل این کمالات را نداند. (بن عثمان ۱۴۰۷، ۳۱/۱۳)^۲ از نظر آنها از جمله علمی که عقل توان درک آنها را ندارد مسائل اعتقادی است به خصوص در مسائل تفصیلی و اگر وحی در مورد آنها وارد نشود و ادله عقلی را ذکر نکند عقل توان درک آنها را ندارد. (عثمان بن علی، ۱۸۷/۱)^۳

بن عثمان در جایی دیگر اعمال عقل در معارف سمعیات را مخالف عقل دانسته است و این‌گونه استدلال می‌کند که امور سمعیه بر مجرد خبر اعتماد می‌کند و اخبار در امور غیبی

۱. «دعاهم أن العقل أصل النقل في هذا الباب خطأ ما هو صحيح بل الأصل في هذا الباب إيش؟ النقل و العقل تابع له هذا هو الأصل. الأصل في هذا الباب باب صفات الله هو النقل و العقل تابع له

۲. فالعقيدة يجب أن تكون مبنية على كتاب الله وسنة رسوله، وأن يعلم الإنسان أنه لا مجال للعقل فيها لا أقول مدخل للعقل فيها.

۳. أما العلوم التي لا تدركها العقول، فمنها مسائل الاعتقاد، و لا سيما التفصيلية منها فالعقول ما كانت لتعلم بها لولا مجي الوحي بها و ذكره لادلتها العقلية.

که اموری بی‌نظیر هستند با خبر در سایر امور متفاوت است پس برای عقل مجالی در این اخبار نیست (بن عثمان، بی‌تا ب، ۴۰/۲)^۱

البانی به نقش محدودی برای عقل در شناخت دین قائل است. به نظر او، عقل نمی‌تواند به تنهایی به شناخت خدا و حقایق دین برسد و باید به نقل صحیح (قرآن و سنت) مراجعه کرد. (البانی، ۴۷۷/۲) از نظر او مهم‌ترین ابزار شناخت و بهترین منبع هدایت کتاب و سنت است لذا اگر در حدیثی آمد ای‌کم و محدثات الامور طبق این حدیث هر آرای جدیدی که با عقل ثابت شود، مطابق دیدگاه وهابیت پذیرفته نمی‌شود. (البانی، ۴۴۴/۱) بر این اساس می‌توان گفت تفاوت دیدگاه اخوان المسلمین و وهابیت به حوزه کارکردهای عقل در معارف دینی برمی‌گردد؛ زیرا اخوانی‌ها با ارج نهادن جایگاه عقل نسبت به معارف دینی، عقل را هم به عنوان یک منبع دینی و هم به عنوان ابزار برای فهم معارف دینی پذیرفته‌اند اما وهابیان با معرفی عقل به عنوان یک ابزار برای فهم دین، و رد مرجعیت ذاتی و استقلال عقل در معارف دینی، از ارزش و اهمیت آن کاسته و جایگاه عقل را در مسائل دینی تنزل داده‌اند و آن را تحقیر نموده‌اند.

۵- رابطه عقل و نقل

یکی از مباحث بسیار مهم در تعیین و جایگاه و منزلت عقل در معارف دینی نقش ایفا می‌کند و همواره مورد بحث و گفتگوی اندیشمندان مسلمان بوده است رابطه عقل و نقل است؛ درباره رابطه این دو دیدگاه‌های مختلفی وجود دارد که به طور کلی می‌توان آن‌ها را به چند دسته تقسیم کرد:

۱. تقدیم مطلق نقل بر عقل: ظاهرگرایان و نقل‌گرایان افراطی، نقل را مقدم بر عقل دانسته و بر این باورند که عقل باید در مقابل نقل تسلیم باشد.

۱. إعمال العقل مخالف للعقل... وجه ذلك ان الأمور السمعية تعتمد على مجرد الخبر و الخبر في الأمور الغيبية التي ليس لها نظير يجب غير التلقى من الخبر المحض ولا مجال للعقل فيه فإذا أعملنا العقل في مخبر ذلك كان ذلك مخالفاً للعقل لأن هذا خبر محض.

۲. تقدیم مطلق عقل بر نقل: عقل گرایان افراطی در همه امور عقل را مقدم بر نقل نموده و بر این باورند که هر آنچه با عقل سازگار نباشد، قابل پذیرش نیست.
۳. جمع بین عقل و نقل: بیشتر اندیشمندان مسلمان معتقدند که عقل و نقل یکدیگر را تکمیل می‌کنند و نمی‌توان با پیروی از یکی از آنها به شناخت کامل حقیقت دست یافت.

۵-۱. وهابیت و رابطه عقل و نقل

وهابیان به دیدگاه نخست یعنی تقدم نقل بر عقل باور دارند آنها با تاکید بر حجیت و اعتبار نقل در دین بر این باوراند که عقل بشر در درک حقایق دینی بدون کمک و هدایت نقل ناقص و ناتوان است. ترجیح دادن نقل بر عقل از ریشه‌های فکری وهابیان می‌باشد. (عثمان بن حسن، ۱۵۸)

به‌عنوان نمونه بن عثمان می‌نویسد: عقل انسان از درک حقیقت مسائل دین عاجز است و این دلیل بسیار مهمی بر کمال و تفوق شریعت بر عقل پس هر چه خداوند از آن خبر داده است اعم از صفات خداوند و نبوت و معاد همه از فهم عقل بالاترند و عقل قدرت درک حقیقت آنها را ندارد لذا نباید به انکار آنها بپردازد که عقل صحیح با نقل صحیح تعارض ندارد و نخواهد داشت و حاکم و مقدم در امور اختلافی نقل است. لذا اگر میان عقل صحیح با نقل صحیح تعارضی وجود دارد این تعارض ظاهری است و اگر حل نشد. در اینجا نقل مقدم می‌شود و عقل را جایی برای جولان دادن نیست. (بن عثمان، بی تا ب، ۳۳۷/۱)

ناگفته نماند بن عثمان گاهی برای حل تعارض عقل و نقل، عقل را مقید به عقل صریح نموده و می‌گوید: ما علم یقینی داریم به اینکه هرچه شریعت آورده مبتنی بر عقل است اما عقل صریح و سالم از شبهات و شهوات، بر این اساس هر آنچه شریعت گفته موافق عقل صریح است و هیچگاه با آن مخالفت نمی‌کند. (بن عثمان، بی تا ب، ۷/۲۳۳)^۱ وهابیان با استناد به کلام سلف خود بر این باورند که که بر مؤمن واجب است که در صورت تعارض

۱. «نحن نعلم علم یقین أن کل ما جاءت به الشریعة فإنه مبنی علی العقل لکن ای عقل هو؟ العقل الصریح ای السالم من الشبهات و الشهوات».

میان شرع و عقل، عقلش را متهم سازد و آن را متشابه بگیرد و نصوص شرعی را محکم قرار دهد و بگوید آنچه شرع گفته از محکومات است و فهم من از متشابهاست. (بن عثمان، بی تا ب، ۳۳۷/۱)

۵-۲. اخوان و رابطه عقل و نقل

اندیشمندان اخوان المسلمین درباره رابطه عقل و نقل به دیدگاه سوم یعنی جمع بین عقل و نقل باور دارند. به عنوان نمونه یوسف قرضاوی در کتاب خود ضمن بیان جایگاه و منزلت عقل و اینکه او اساس نقل است می نویسد: «اینکه عقل اساس نقل است بدان معنا نیست که با وجود نص، عقل جایگاهی ندارد بلکه برای عقل خصوصاً در جاهایی که نصی وجود ندارد، نقش بزرگی است؛ چرا که خداوند نخواسته باندانش را در هر چیزی مقید به نص کند بلکه برای آنها گستره های وسیعی را ترک کرده که در آنها عقولشان را برای مصالح مادی، معنوی، فردی، اجتماعی، دنیوی و اخرویشان بکار گیرند. (قرضاوی، بی تا الف، ۱۷) لذا تعارضی بین عقل صریح و نقل صحیح وجود ندارد چرا که عقل اساس نقل است و به وسیله آن وجود خداوند و نبوت ثابت می شود آن طوری که بین حقائق علم و قواطع اسلام وجود ندارد زیرا در تفکر اسلامی دین عین علم و علم عین دین است» (قرضاوی، بی تا الف، ۲۹)

بر این اساس می توان گفت وهابیت و اخوان المسلمین در مسئله رابطه نقل و عقل دو رویکرد متفاوت ارائه کرده اند؛ زیرا بر اساس دیدگاه وهابیت نقل به عنوان منبع اصلی حقایق دینی شناخته می شود و عقل تنها ابزاری برای فهم و تفسیر آن است اما براساس رویکرد اخوان عقل و وحی هر دو به مثابه منبع معتبر برای فهم دین شناخته می شوند و یکدیگر را تکمیل کرده و هر کدام در حوزه خاصی کارایی دارند. افزون بر اینکه عقل برای فهم عمیق تر از مفاهیم دینی، تطبیق دین با مسائل جدید می تواند مورد استفاده قرار بگیرد.

۶- نقش عقل در فهم مسائل توحیدی

چنانکه پیش‌تر گفته شد وهابیان عقل را به منزله ابزار در فهم معارف دینی دانسته و اخوان المسلمین بر نقش منبعی و ابزاری عقل تاکید دارند؛ اما آنچه در تحقیق پیش‌رو اهمیت دارد این است که دیدگاه دو گروه درباره نقش عقل در مسائل توحیدی مورد بحث و بررسی قرار گیرد؛ از این رو جایگاه عقل در پنج مسئله از مسائل توحیدی مورد مذاقه قرار می‌گیرد.

۱-۶. براهین اثبات وجود خداوند

وهابیان در خصوص ارائه دلایل و براهین بر اثبات وجود خدا، نظرات متفاوتی دارند؛ برخی از آنها به نقش عقل در اثبات وجود خدا اعتقاد چندانی ندارند و بر تقدم نصوص دینی بر عقل تاکید می‌کنند به عنوان نمونه البانی معرفت خداوند از طریق عقل را امر ناممکن دانسته و بر این باور است که اولاً عقول انسان‌ها مختلف است و با عقول مختلف نمی‌توان خدا را شناخت و ثانیاً اگر عقل در معرفت خدا کافی باشد نباید این همه اختلاف در معرفت خداوند وجود داشته باشد ولیکن اختلاف وجود دارد پس عقل برای معرفت خداوند کافی نیست. (البانی، ۴۷۷/۲) بنابر این واجب است مسلمان در عقیده خودش به کتاب و سنت و راه مومنان رجوع کند. (البانی، ۲۳۹/۱) و برخی دیگر از آنها براهین اثبات وجود خداوند را به چهار دسته براهین فطری، عقلی، شرعی و حسّی تقسیم نموده و نقش عقل را در معرفت خداوند پذیرفته‌اند. به عنوان نمونه بن عثمان در توضیح دلیل عقلی بر وجود خداوند می‌نویسد: «اما دلیل عقلی بر وجود خداوند اینست که مخلوقات قبل و بعد ما وجود دارند که باید آفریدگاری داشته باشند که آنها را آفریده باشد، زیرا نه به خودی خود می‌توانند وجود داشته باشند و نه تصادفی. اما اینکه به خودی خود نمی‌تواند وجود داشته باشد زیرا یک شیء خود را نمی‌آفریند و اینکه نمی‌تواند تصادفی باشد. زیرا هر رویدادی باید علتی داشته باشد. بنابراین اگر نه خود این مخلوقات ممکن است به خودی

خود وجود داشته باشند و نه به صورت اتفاقی، وجود آفریدگاری برای آنها لازم است که خداوند رب العالمین است». بن عثمان در ادامه بر این باور است که خداوند متعال این برهان را در قرآن کریم بیان نموده و فرموده است «أَمْ خُلِقُوا مِنْ غَيْرِ شَيْءٍ أَمْ هُمُ الْخَالِقُونَ» (الطور، ۳۵) و پیامبر اکرم نیز در روایتی به جبیر بن مطعم این مطلب را آموزش داده‌اند. (بن عثمان، ۱۰۷/۵)^۱ عثمان بن علی نیز در این باره می‌نویسد: «عقل بشر در غیر از مساله اقرار بوجود خدا و توحید توان درک مسائل اعتقادی را بطور مفصل ندارد و اقرار به وجود خدا و توحید بدین جهت است که فطرت انسان بر معرفت خالقش نهاده شده است. البته با اینکه این مسائل فطری است اما وحی به ادله عقلی آنها اشاره کرده بطوری که هیچکدام از متکلمان توان آوردن مانند و مشابه آن دلایل را ندارند». (عثمان بن علی، ۱۸۷/۱)^۲

بر این اساس می‌توان گفت که وهابیت درباره جایگاه عقل در معرفت خداوند، دیدگاه واحدی ندارند؛ برخی همچون بن عثمان و عثمان بن حسن برای اثبات وجود خدا به ادله عقلی وجوب و امکان و سایر دلایل عقلی تمسک جسته‌اند. و برخی دیگر همچون البانی به شدت جایگاه عقل در معرفت خداوند را انکار کرده‌اند.

در نقطه مقابل وهابیت، اخوان المسلمین بر بهره‌گیری از عقل و براهین عقلی در حوزه اثبات خداوند متعال و نبوت تاکید دارند به عنوان نمونه قرضاوی می‌نویسد عقل مستقل، دو حقیقت بزرگ یکی وجود خداوند و دیگری صدق نبی را در عالم وجود ثابت می‌کند. (قرضاوی، بی تا الف: ۱۷). وی به جهت نقش عقل در اثبات خداوند متعال در کتاب دیگر خود بر کلام متکلمان صحه گذاشته و عقل را اساس نقل می‌داند (قرضاوی،

۱. وقد دل علی وجوده تعالی: الفطرة، و العقل، و الشرع، و الحس. ۱- أما دلالة الفطرة علی وجوده: ۲- وأما دلالة العقل علی وجود الله تعالی: فلأن هذه المخلوقات سابقها ولاحقها لا بد لها من خالق أوجدها إذ لا يمكن أن توجد نفسها بنفسها، ولا يمكن أن توجد صدقة. لا يمكن أن توجد نفسها بنفسها لأن الشيء لا يخلق نفسه، لأنه قبل وجوده معدوم فكيف يكون خالفا؟ ولا يمكن أن توجد صدقة؛ لأن كل حادث لا بد له من محدث،

۲. «أما العلوم التي لا تدركها العقول، فمنها مسائل الاعتقاد، و لا سيما التفصيلية منها فالعقول ما كانت لتعلم بها لولا مجي الوحي بها و ذكره لادلتها العقلية هذه المسائل الكبار مع ان النفوس مقطورة علی معرفتها فقد جاء الوحي بادلها العقلية مما لا يستطيع احد من المتكلمين الاتيان بما يضاهاها».

بی تا الف، ۷۱) البته همواره تصریح می‌کند: عقل بشر توانایی درک و شناخت کیفیت و دریافت حقیقت وجود خدای بزرگ را ندارد. (قرضاوی، بی تا ب، ۳۹).

ناگفته پیداست که دیدگاه وهابیت در باب عدم امکان معرفت و اثبات خداوند توسط عقل و رجوع به کتاب و سنت در اثبات خداوند متعال با چالش جدی مواجه است؛ زیرا اولاً اثبات وجود خداوند با دلایل نقلی در فرضی که هنوز نقل ثابت نشده است کار صحیحی نیست؛ و مستلزم دور است. و ثانیاً اگر دلیل عقلی در معرفت خداوند کافی نیست پس چرا خداوند متعال در آیه شریفه «لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا» (الانبیاء، ۲۲) به دلیل عقلی استناد می‌کند و در آیات متعدد دیگری به تفکر و تعقل در مورد مخلوقات سفارش می‌کند و می‌فرماید بواسطه تفکر در آنها می‌توانید به وجود خالق پی ببرید. (الزمر، ۲۱؛ العنکبوت، ۲۰)

۶-۲. ارائه تقسیم متفاوت از توحید توسط دو مکتب

یکی دیگر از مسائلی که می‌توان توسط آن به کشف جایگاه عقل نزد دو گروه وهابیت و اخوان المسلمین پی برد مسئله تقسیمات توحید می‌باشد. وهابیان به تبعیت از ابن تیمیه توحید را به سه قسم تقسیم نموده‌اند: ۱. توحید ربوبی ۲. توحید الوهی ۳. توحید در اسماء و صفات (بن عثمان، ۱۴۰۷، ۴/۹؛ البانی، ۱۴۳۱، ۷۱/۲؛ بن باز، ۱۴۲۰، ۲۱۵/۶) چنانکه بن باز با اشاره به این اقسام سه گانه می‌نویسد: «تکون انواع التوحید ثلاثه: توحید الربوبیه، توحید الالهیه، و توحید الاسماء و الصفات» (بن باز، ۱۴۲۰، ۳۴/۱) وهابیان بر اساس این تقسیم مهم‌ترین قسم را توحید الوهی دانسته و بر این باورند که علت بعثت انبیاء توحید الوهی بوده است. (بن عثمان، ۱۴۰۷، ۴/۹) آنها مشرکان قریش را معتقد به توحید ربوبی (خلق و تدبیر) دانسته و معتقدند آنها در مسئله توحید الوهی مشرک بوده‌اند. (ابن عبدالوهاب، ۱۶)

بر اساس این تقسیم وهابیان استغاثه به مخلوقات و طلب اموری که آنها قادر به آن نیستند را نوعی از شرک تلقی نموده‌اند (بن باز، ۲۰۰۱، ۳۹) و واسطه قرار دادن مخلوقات

نزد خداوند متعال را که نزد همه مسلمانان به توسل معروف است را نوعی عبادت غیر خدا و از مصادیق شرک دانسته‌اند (الارنوط، ۲۱۸) و تصریح نموده کرده‌اند مناسکی همچون استغاثه و توسل به اولیاء با اصل توحید ناسازگار بوده و از نواقض الاسلام محسوب می‌شود. (ابن عبدالوهاب، ۲۵) آنها بر همین اساس مصطفی السباعی از رهبران تفکر اخوان در سوریه را به واسطه سرودن شعری که به نوعی استغاثه به ساحت پیامبر اکرم محسوب می‌شد مبتدع دانسته و او را به مشرکان ملحق نموده‌اند. (آل نصر، ۴۸؛ العجمی، ۳۶) این تقسیم گرچه با اقبال عمومی از سوی عالمان وهابی قرار گرفته است اما دارای اشکالات فراوانی است که برخی از این اشکالات همچون: نبود شاهد قرآنی بر تقسیم ثلاثی (سقاف، ۵؛ کامل، ۶) و نبود شاهد روایی بر آن (کثیری، ۵۶۱) و نبود شاهی از کلام سلف بر آن به جهت نقل‌گرایی سلفیان بر آنها وارد شده است و برخی از اشکالات همچون عدم جامعیت تقسیم به این معنا که شامل سایر اقسام توحید نمی‌شود (مسعری، ۵) و مانع اغیار نبودن تقسیم به این معنا که منکر توحید صفاتی مانند منکر الوهیت و ربوبیت نیست بنا بر این هر چند اشاعره در ناحیه صفات قائل به تفویض هستند ولی از این جهت کافر نیستند (بن‌عثمین، ۱۴۰۷، ۲/۲۰۴) از پیامدهای بی‌توجهی به مباحث عقلی است.

اما این تقسیم از سوی عالمان اخوان که نگاه عقلانی‌تری دارند مورد پذیرش قرار نگرفته است به عنوان نمونه از عبارات سیدقطب چنین استفاده می‌شود که توحید از نظر اخوان المسلمین به دو قسم توحید در عقیده و توحید در عمل تقسیم می‌شود که تقسیم در عقیده خود دارای دو قسم توحید در ذات و توحید در صفات و توحید در عمل نیز دارای دو قسم توحید در افعال و توحید در عبادت است. (سیدقطب، ۱۴۱۲، ۱/۳۵۲) سید قطب مهم‌ترین قسم توحید را برخلاف وهابیان توحید ربوبی دانسته و می‌نویسد مدار تبلیغ پیامبران و محور درگیری آنان با دشمنان توحید ربوبی بوده است. (سیدقطب، ۱۴۱۲، ۱/۳۸۴) وی همچنین توحید در ربوبیت را با توحید در حاکمیت پیوند زده و معتقد است ربوبیت خداوند به معنای حاکمیت خداوند بر انسان‌هاست (سیدقطب، ۱۴۱۲، ۴/۱۹۶۰)

و شاید به همین جهت در تفسیر واژه «لا اله الا الله» می‌نویسد: «ای لا حاکم الا الله و لا مشرع الا الله و...» (سید قطب، ۱۴۱۲، ۲/ ۱۰۰۶؛ سید قطب، ۱۳۹۰، ش، ۱۹)

در نهایت باید گفت اخوانی‌ها با وهابیت در دو مسئله اصلی ذیل مسئله توحید اختلاف اساسی دارند.

۱. بیان تقسیم متفاوت از توحید و طرح توحید حاکمیت به عنوان یکی از شقوق اصلی توحید: که سید قطب آن را به توحید در ربوبیت پیوند زده در حالی که وهابیان توحید را در سه حوزه توحید الوهی، ربوبی و صفاتی منحصر کرده بودند.

۲. پذیرش توسل و استغاثه و معذور دانستن فاعل آن: سردمداران اخوان المسلمین در مورد توسل و استغاثه دیدگاه متفاوتی با وهابیان دارند آنها بر این باورند که دعا هرگاه با توسل به مخلوقات قرین گردد فرعی از کیفیات دعاست و از مسائل عقیدتی به‌شمار نمی‌آید (البنا، بی‌تا ب، ۱۵۴) و حتی در صورت مشرک دانستن توسل‌کنندگان، بواسطه عذر به جهل نمی‌توان عامل آن را کافر دانست (بهنساوی، بی‌تا، ۱۵۴) اما این عقیده از سوی وهابیان به شدت مورد انتقاد قرار گرفته است چنانکه فوزان وهابی در ردّ نظریه حسن البنا می‌نویسد: «نظریه فرعی دانستن مسئله توسل ظاهر البطلان است زیرا دعا از اعظم مظاهر عبادت است، لذا توسل به ذات حق و جاه مخلوق امری بدعت‌آمیز است و وسیله‌ای برای شرک محسوب می‌شود و عامل آن مرتد شده و باید به قتل برسد» (فوزان، ۱۴۲۷ق، ۱۹۰)

۳-۶. رویکرد متمایز در اثبات صفات الهی و توقیفیت آنها

بحث اثبات صفات خداوند متعال یکی از مسائلی است که جایگاه عقل در معارف توحیدی را نشان می‌دهد. عالمان وهابی برای اثبات صفات الهی به سه دلیل عقلی، فطری و شرعی استناد نموده‌اند؛ به عنوان نمونه بن عثمان از عقل برای اثبات صفات کمال برای خداوند متعال بهره برده و می‌نویسد: «عقل بر ثبوت صفات کمال برای خداوند متعال دلالت

می‌کند؛ زیرا اولاً هر موجودی در خارج چاره‌ای ندارد جز اینکه به صفتی متصف شود و این صفت یا صفت کمال است و یا صفت نقص است و چون صفت نقص مستلزم محدودیت است پس ثبوت صفات کمال برای خداوند صحیح است. ثانیاً: با حسّ درک می‌کنیم که مخلوقات دارای صفات کمال هستند و از آنجا که خداوند متعال این صفات را به مخلوقات عطا کرده و عطا کننده به آنها اولویت دارد پس خداوند تمامی صفات کمال را دارد». (بن عثیمین، بی تا ب، ۴۱/۲)

البانی نیز کاربرد عقل سلیم را در اثبات صفات پذیرفته و می‌نویسد: «عقل چیزی از صفات خداوند را درک می‌کند اما قدرت ندارد کنه و عمق صفات را درک کند و فقط بوسیله نقل می‌توانیم کنه صفات را درک کنیم» (البانی، ۱۴۳۱ق، ۶۰/۲) وی در جایی دیگر می‌نویسد: «عقل سلیم صفت علوّ را برای خداوند اثبات می‌کند؛ زیرا عقل سلیم تابع شرع است نه اینکه شرع تابع آن باشد» (البانی، ۱۴۳۱، ۳۹۵/۱) بنابراین می‌توان گفت از نظر وهابیان بسیاری از مسائل اعتقادی همچون حقیقت صفات الهی و افعال او به وسیله عقل قابل درک نیست. (عثمان بن علی، ۱۷۹/۱)^۱

ناگفته نماند وهابیان هرچند برای اثبات صفات الهی از دلیل عقلی بهره برده‌اند اما با رویکرد نقل‌گرایی خود اسماء و صفات خداوند را توقیفی دانسته و رجوع به عقل را در اثبات و نفی یک صفت برای خداوند متعال مستلزم قول به غیر علم و مخالف روایات نبوی دانسته است؛ به عنوان نمونه بن عثمان جسمانیت خداوند را به معنای ذاتی که دارای صفات جسمانی است را پذیرفته است اما تصریح می‌کند چون لفظ جسم در آیات و روایات بر خداوند اطلاق نشده، نسبت دادن آن به خداوند ممنوع است؛ از این رو باید در نسبت دادن آن به خداوند توقف کرد. (بن عثیمین، بی تا ب، ۴۱/۲) آنها همچنین رجوع به عقل را در باب صفات الهی مستلزم بدعت دانسته و بر همین اساس اهل کلام و فلسفه را

۱. فان کنیرا من مسائل الاعتقاد بعد معرفتها و العلم بها عند العقول لا تدرك العقول حقیقتها و کیفیاتها کصفات الله تعالی و افعاله و

به خاطر بکار بردن الفاظی در مورد خداوند که در کتاب و سنت نیامده ملحد دانسته و از آنها بیزاری و برائت می‌جویند. (بن عثیمین، بی‌تا ب، ۴۱/۲)

اما دیدگاه اندیشمندان اخوان المسلمین بهره‌گیری از عقل و نقل در اثبات صفات است. آنها گرچه همچون وهابیت معتقدند که عقل بشری توان رسیدن به کنه صفات الهی را ندارد (البنّا، بی‌تا ب، ۲۳۶) اما بر این باورند که هرچند استدلال عقلی و منطقی بر اثبات صفاتی الهی از سوی عالمان عقاید امر پسندیده‌ای است؛ چرا که عقل اساس معرفت و مناط تکلیف است اما به نظر می‌رسد وجود خالق و اثبات صفات کمال برای او در حکم بدیهیات است که نیاز به استدلال ندارد.^۱ آنها در جهت تکمیل استدلال متکلمان در بحث اثبات صفات الهی به سه دلیل عقلی و منطقی اشاره نموده‌اند که مهم‌ترین آنها اینست که خداوند عطا کننده تمام صفات کمال به مخلوقین است و فاقد کمال نمی‌تواند معطی آن باشد. (البنّا، بی‌تا ب، ۲۳۶)^۲ نکته قابل تامل دیگر اینکه در هیچ یک از منابع عقیدتی اخوان المسلمین نیز شاهی بر توقیف اسماء و صفات الهی پیدا نشد.

از آنچه گفته شد تفاوت نگاه وهابیت و اخوان المسلمین در حوزه قلمروی عقل در اثبات صفات الهی روشن شد؛ زیرا هر دو گروه گرچه عقل را عاجز از درک عمق و کنه صفات الهی می‌دانند اما وهابیت استدلال به عقل را برای اثبات صفات الهی ضروری می‌داند اما اخوانی‌ها وجود خداوند و صفات کمال برای او را در حکم بدیهیات و بی‌نیاز از استدلال می‌دانند.

۶-۴. رویکرد متمایز در باب تفسیر صفات خبری

مقصود از صفات خبری صفاتی، صفاتی نظیر «یید»، «وجه»، «مجیء»، «استواء» و

۱. «یعمد علماء العقائد إلى إثبات صفات الله تبارک و تعالی بأدلة عقلية، و أقیسة منطقية، ونحن نقول: إن ذلك حسن، لأن العقل أساس المعرفة، و مناط التکلیف، و حتی لا یكون فی نفس أحد أثر من آثار الشبهات و الأباطیل، و لكن الأمر أوضح من ذلك، و وجود الخالق تبارک و تعالی و إثبات صفات الكمال المطلق له صار فی حکم البديهيات التي لا یحتاج إلى إثباتها دلیل أو برهان».

۲. «الدلیل الثانی: إن فاقد الشیء لا یعطیه، فإذا لم یکن موجد الکن متصفا بصفات الکمال فکیف تکنون آثار هذه الصفات فی مخلوقاته».

«ساق» و... است که در قرآن و سنت وارد شده است که اگر در متن مقدس از آن‌ها سخن به میان نیامده باشد، بر اساس حکم عقل، اثبات آن‌ها برای خداوند ممکن نیست (بیهقی، ۱۸۷). عالمان وهابیت با نادیده گرفتن نقش عقل در فهم و تفسیر صفات خبری، بر این باورند که در این صفات باید به ظاهر نصوص قرآن و سنت را اخذ کرد و از باطن و تأویل آیات دوری کرد؛ زیرا خداوند با عربی مبین با مردم سخن گفت و در حال بیان بوده است لذا دلیلی بر عدول از ظاهر و تمسک به باطن وجود ندارد. آنها اصل در نصوص کتاب و سنت، در مسائل اعتقادی را، حمل لفظ بر معنای ظاهری آن دانسته و تاویل به معنای صرف لفظ از معنای راجح به معنای مرجوح را امری مذموم و ناپسند است (بن عثمان، ۱۴۲۴ق، ۱/۱۹؛ بن عثمان، بی تا ج، ۲/۹) و مستلزم تحریف و تعطیل دانسته‌اند. (بن عثمان، ۱۴۲۶ق، ۳۳)

از نظر وهابیان قرآن برای هدایت و سعادت بشر نازل شده است پس هیچ دلیلی ندارد که ظاهر آن را کنار گذاشت بویژه در باب اسماء و صفات خداوند و معاد؛ زیرا در این دو موضوع نه عقل و نه شهود راهی برای رسیدن به حقیقت آن ندارند. (بن عثمان، ۱۴۲۴ق، ۲۹/۱) بر این اساس می‌توان گفت عالمان وهابی در صفات خبریه قائل به تفویض به معنای سپردن و واگذاری (ابن منظور، ۲۱۰/۷؛ فیروزآبادی، ۶۵۱) شده‌اند که البته از نظر آنها تفویض در حوزه صفات خبریه به دو گونه ممکن است:

۱. تفویض معنا و کیفیت صفات به خداوند: به معنای نسبت دادن صفات به خداوند متعال و پرهیز از هرگونه بیان معنا و کیفیت صفات و واگذاری آنها به خداوند (باجوری، ۱۴۹)
۲. تفویض کیفیت صفات به خداوند: به معنای اثبات صفات و پذیرش معنای آنها، و واگذاری کیفیت به خداوند متعال (شنقیطی، ۱۷/۳). بن عثمان عقیده سلف را در باب صفات خبریه همین دیدگاه می‌داند و می‌نویسد سلف امت معتقد بودند که خداوند دو دست واقعی دارد به گونه‌ای شایسته او ساخته شده‌اند، اما شبیه دست موجودات مخلوق نیستند. (بن عثمان، ۱۴۳۴ق، ۲/۴) از نظر او مردم در حوزه صفات الهی موظف‌اند چیزی‌های لازم

را بیاموزند و از بیان مسائلی که منجر به تکلف و تعمق می‌شود پرهیز کنند. (بن عثمان، ۱۴۳۴ق، ۲/۴) این در حالی است که متفکران اخوانی ضمن مخالفت با ظاهرگرایی در حوزه صفات دیدگاه سلف را در مسئله صفات خبریه توقف دانسته‌اند به عنوان نمونه حسن البنا در باب بیان دیدگاه‌ها در صفات خبریه چهار دیدگاه را ذکر می‌کند:

۱. مشبهه: کسانی که به ظاهر نصوص بسنده کرده و آنها را به معنای حقیقی به خداوند نسبت داده‌اند.

۲. معطله: کسانی که معانی این الفاظ را تعطیل نموده‌اند.

۳. مذهب سلف: کسانی که می‌گویند به آیات و روایات همانطور که وارد شده ایمان داریم و و ترک می‌کنیم بیان مقصود از آن را؛ زیرا معانی آنها را ما درک نمی‌کنیم و فقط خداوند بر آن احاطه دارد.

۴. مذهب خلف: حمل بر مجاز و تاویل آنها مثلاً تاویل ید به قدرت.

وی پس از بیان دیدگاه‌ها دو دیدگاه اول را باطل دانسته و دیدگاه سوم را می‌پذیرد و عقیده سلف را توقف در صفات خبریه می‌داند. (قرضاوی، بی تا ج، ۵۵/۱) حسن البنا در ادامه تصریح می‌کند که تاویلات سلف در مساله صفات خبریه موجب حکم به کفر و فسق آنها نمی‌شود. (قرضاوی، بی تا ج، ۵۵/۱)^۲

از آنچه گفته شد روشن می‌شود که تفاوت دیدگاه وهابیت و اخوان المسلمین در صفات خبریه یک تفاوت بسیار مهم است؛ زیرا هر دو گروه در این مساله بر اصل تبعیت از سلف تاکید نموده‌اند اما اخوانی‌ها مذهب سلف را سکوت و توقف در قبال این صفات دانسته‌اند و هر گونه تاویل و تفسیر را در مورد این صفات تجویز نموده و نه تنها آن را موجب کفر و فسق ندانسته‌اند (سید قطب، ۱۴۱۲ق، ۹۲۹/۹؛ التلمسانی، ۱۷) بلکه تصریح نموده‌اند که طرفداران تاویل را نباید اهل بدعت، و محکوم به فسق و کفر دانست. (البنا، بی تا ب، ۱۲۹)

۱. «قد علمت أن مذهب السلف في الآيات والأحاديث التي تتعلق بصفات الله تبارك وتعالى: أن يبروها على ما جاءت عليه، ويسكتوا عن تفسيرها أو تأويلها».

۲. «ونعتقد إلى جانب هذا أن تأويلات الخلف لا توجب الحكم عليهم بكفر ولا فسوق».

در حالیکه وهابیت مذهب سلف را تفویض معانی و یا کیفیت صفات دانسته‌اند. و هرگونه تاویل و تفسیر را موجب کفر افراد دانسته‌اند. (https://binbaz.org.sa/fatwas/21526)^۱

بر این اساس وهابیان به نقد دیدگاه اخوان المسلمین در مسئله صفات خبریه پرداخته‌اند چنانکه عبدالرحیم السلی در کتاب خود بنام شرح العقيدة الواسطية به این دیدگاه اخوان المسلمین تاخته و می‌نویسد: «دیدگاه اخوان در مسئله صفات خبریه از بدترین دیدگاه‌ها است؛ زیرا این عقیده، همان عقیده موفضه است بلکه حالش از دیدگاه موله نیز بدتر است و مذهب سلف نیست؛ زیرا مذهب سلف اثبات و شناخت معانی صفات به صورت متناسب با ذات و واگذاری کیفیت آن به خداوند بوده است. (عدنانی، ۷۱)^۲

فوزان نیز از وهابیان معاصر در ردّ نظریه بهنساوی به عنوان یکی از اعضای جماعت اخوان مبنی بر تفویض صفات توسط سلف می‌نویسد: «بهنساوی تفویض را ترک تاویل و تعطیل دانسته در حالی که معنای حقیقی این قول، عدم تعرض به تفسیر صفات و بیان معنای حقیقی آن است اما رای سلف بر خلاف بیان بهنساوی و بناء بر تفویض صفات نیست» (فوزان، ۱۴۲۷ق، ۱۸۷)

۵-۶. محکم یا متشابه شمردن صفات خبری

یکی دیگر از نکاتی که به نقش عقل در فهم صفات خبری ارتباط دارد اینست که وهابیان به سبب نقل‌گرایی حداکثری صفات خبریه را در زمره محکّمات قرانی دانسته‌اند و تاکید می‌کنند که صفات خبری در زمره متشابهات نیست و منهج صحیح در تفسیر صفات خبری اثبات آنهاست (الحاشدی، ۱۳) این در حالی است که اندیشمندان اخوانی صفات خبری را در زمره متشابهات قرانی دانسته‌اند. (البناء، بی تا ب، ۴۹۸) به همین جهت فوزان

۱. «السؤال: مَنْ وقع في تأويل الصفات هل هي من الأمور الاجتهادية؟ الجواب: لا، لا، هذا باطل، هذا من الضلال، هذا من دين الجهمية والمعتزلة، كفر أكبر».

۲. «هذا المذهب من أخيت المذاهب، إذ هو مذهب المفوضة، بل هذا المذهب أسوأ حالاً من مذهب المؤولة، وليس هذا مذهب السلف، بل مذهبهم هو معرفة معاني تلك الصفات، مثبتين حقائقها - الله جلّ وعلا - على الوجه اللائق به - سبحانه و تعالى - فهم يعلمون معنى تلك الصفات، و يفوضون كيفيا».

در کتاب خود در نقد اخوان المسلمین می‌نویسد: «اعتقاد اخوان مبنی بر متشابه بودن آیات صفات قابل پذیرش نیست و عقیده اهل سنت و جماعت محکم بودن آیات صفات است» (فوزان، ۱۴۲۷ق، ۱۸۷)

نتایج مقاله

از مجموع آنچه گفته شد روشن شد که وهابیت و اخوان المسلمین نسبت به جایگاه و کارکرد عقل در فهم توحید اختلاف نظر جدی دارند، تحلیل دیدگاه دو گروه نتایج ذیل را بدست می‌دهد:

۱. براهین اثبات وجود خدا: برخی از وهابیان نقش عقل در اثبات وجود خدا را انکار نموده در حالی که اخوان المسلمین بر بهره‌گیری از عقل و براهین عقلی در حوزه اثبات خداوند متعال تاکید دارند.

۲. ارائه تقسیم متفاوت از توحید توسط دو مکتب: وهابیان توحید را به سه قسم، اسما و صفات، الوهیت و ربوبیت تقسیم نموده در حالی که برخی از اندیشمندان اخوان تقسیم متفاوتی از توحید بیان نموده‌اند.

۳. رویکرد متمایز در اثبات صفات و توقیفیت آنها: وهابیان در باب اثبات صفات و اقسام صفات به دلایل نقلی بسنده نموده‌اند در حالی که اخوانی‌ها در مباحث صفات الهی از دلایل عقلی و نقلی بهره برده‌اند.

۴. رویکرد متمایز در باب تفسیر صفات خبری: وهابیان با رویکرد ظاهرگرایی خود، رویکرد تشبیهی تجسیمی خود را به سلف منسوب کرده‌اند در حالی که اندیشمندان اخوانی به مدد عقل در مسئله صفات خبری رویکرد تنزیهی تأویلی را در پیش گرفته و نگاه سلف را تفویض معانی دانسته‌اند.

۵. محکم یا متشابه شمردن صفات خبری: وهابیان با تاکید بر نقل‌گرایی حداکثری، آیات صفات خبری را از جمله محکومات شمرده و با نگاه ظاهرگرایانه خود تفسیر می‌کنند در

حالی که اندیشمندان اخوانی به مدد عقل، آیات ناظر به صفات الهی و صفات خبری را از زمره آیات متشابه شمردند که آنها را باید به محکمت ارجاع داد. بر این اساس می‌توان گفت رویکرد حداقلی وهابیت به عقل در مسائل توحیدی که پیامدهایی همچون نفی مشروعیت برخی از آموزه‌های دینی مانند توسل، استغاثه و ولایت تکوینی اولیاء را به دنبال داشته است به تفسیری ناقص، نارسا و حتی متناقض از دین منجر شده در حالی که رویکرد اخوان المسلمین به عقل در مسائل توحیدی به فهمی منسجم‌تر، جامع‌تر و عمیق‌تر از دین منجر شده است.



کتابشناسی

۱. قرآن کریم.
۲. ابن عبدالوهاب، محمد، کشف الشبهات، الاسکندریه، دار الایمان، بی تا.
۳. ابن فارس، احمد، معجم مقاییس اللغة، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۴ق.
۴. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بی نا، بی جا، ۱۴۱۴.
۵. ابن غنام، حسین، تاریخ نجد، محقق: ناصرالدین الاسد، بیروت، دار الشروق، ۱۹۹۴.
۶. الارنوط، عبدالقادر، مجموعه التوحید، دمشق، دار النبأ، ۱۹۸۷.
۷. آل نصر، محمد موسی، التبدید لظلمات من خالف التوحید، بی نا، بی جا، بی تا.
۸. باجوری، ابراهیم بن محمد، جوهره التوحید، دمشق، بی نا، ۱۳۹۱.
۹. البانی، محمد ناصر الدین، سلسله الاحادیث الصحیحه و شی من فقهها و فوائدها، الرياض، مکتبة المعارف للنشر و التوزیع، ۱۴۱۵ق.
۱۰. همو، موسوعة العلامة الامام مجدد العصر محمد ناصر الدین الالبانی، محقق: شادی بن محمد بن سالم آل نعمان، الیمن: مرکز النعمان للبحوث و الدراسات الاسلامیة، و تحقیق التراث و الترجمة، ۱۴۳۱ ق.
۱۱. براك، عبد الرحمن بن ناصر، تعليقات الشيخ البراك على المخالفات العقدية في فتح الباری، تحقیق عبد الرحمن بن صالح السديس، بی جا، دار الطیبة، بی تا.
۱۲. بن باز، عبدالعزیز، شرح کتاب التوحید، طنطا، دار الضیاء للنشر، ۲۰۰۱م.
۱۳. همو، مجموع فتاوی بن باز، بی جا، دار القاسم، ۱۴۲۰ق.
۱۴. همو، مجموع فتاوی و مقالات متنوعه محقق: محمد بن سعد شویعر، بی جا، دار القاسم، ۱۴۲۰ق.
۱۵. بن عثمین، محمد، تعلیق الشیخ محمد العثمین علی التوثیة، الموقع الرسمي لفضيلة الشیخ ابن عثمین، بی تا ب.
۱۶. همو، الشیخ محمد بن عبدالوهاب حیاته و فکرة، ریاض، دار العلوم، بی تا د.
۱۷. همو، شرح العقيدة السفارینیة، چاپ اول، ریاض، دار الوطن، ۱۴۲۶ق.
۱۸. همو، فتح رب البریه بتلخیص الحمویة، ریاض، دار الوطن، بی تا ج.
۱۹. همو، لقاء باب المفتوح، الموقع الرسمي لفضيلة الشیخ ابن عثمین، بی تا الف.
۲۰. همو، القواعد المثلی فی صفات الله و اسمائه الحسنی، مدینة، الجامعة الاسلامیة، ۱۴۲۱ق.
۲۱. همو، فتوی نور علی الدرب، ریاض، مؤسسة الشیخ محمد بن صالح العثمین، ۱۴۳۴ق.
۲۲. همو، القول المفید علی کتاب التوحید، ریاض، دار ابن جوزی، ۱۴۲۴ق.
۲۳. همو، مجموع فتاوی و رسائل، ریاض، دار الوطن، ۱۴۰۷ق.
۲۴. البنا، حسن، الاصول العشرین، بی جا، بی نا، بی تا الف.
۲۵. همو، مجموع رسائل حسن البنا، بی جا، طبعه دار القرآن الکریم، بی تا ب.
۲۶. همو، رساله مؤتمر خامس، بیروت، مطابع عویدات، بی تاج.
۲۷. همو، مذكرات الدعوة و الداعیة، مصر، دارالدعوة، ۱۴۲۲ق.
۲۸. بهنساوی، سالم، شبهات حول الفكر الاسلامی المعاصر، قاهرة، دار الوفاء، بی تا.
۲۹. بیهقی، احمد بن الحسین، الاسماء و الصفات، بی جا، دار الجیل، ۱۴۱۷.
۳۰. التلمسانی، عمر، بعض ما علمنی الاخوان، انتشار در پایگاه اینترنتی ویکی اخوان.
۳۱. جرجانی، علی بن محمد، التعریفات، تهران، ناصر خسرو، ۱۳۷۰ش.

۳۲. جوهری، اسماعیل بن حماد، الصحاح تاج اللغة و صحاح العربية، بیروت، دار العلم للملایین، ۱۴۰۷ق.
۳۳. جمعی از نویسندگان، اطلس رهبران، قم، نشر معارف، ۱۳۹۴ش.
۳۴. الحاشدی، فیصل بن عبده، رسالة اخویه، صنعاء، دار الانار، بی تا.
۳۵. حسن، عثمان بن علی، منهج الاستدلال علی مسائل الاعتقاد عند أهل السنة و الجماعة، ریاض، مکتبه الرشد، ۱۴۳۱.
۳۶. خالدی، صلاح عبدالفتاح، سید قطب از ولادت تا شهادت، ترجمه جلیل بهرامی نیا، تهران، احسان، ۱۳۸۰ش.
۳۷. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات فی غریب القرآن، به کوشش صفوان عدنان داوودی، بیروت، دارالعلم، ۱۴۱۲ق.
۳۸. رزق، جابر، دین و دولت در اندیشه شهید حسن البنا، ترجمه: محمد جواد حجتی کرمانی، تهران، اطلاعات، ۱۳۸۴ش.
۳۹. ریچارد میشل، تاریخ جمعیت اخوان المسلمین از آغاز تا امروز، ترجمه: سید هادی خسروشاهی، تهران، وزارت خارجه، ۱۳۸۹ش.
۴۰. سقاف، حسن بن علی، التندید بمن عدد التوحید، عمان، دارالامام النووی، ۱۴۱۳ق.
۴۱. شنقیطی، محمدحسن، سلسله الاسماء و الصفات (مصدر الکتاب: دروس صوتیه قام بتفریعها موقع السبکه الاسلامیه)، بی جا، بی نا، بی تا.
۴۲. العجمی، محمد، وفقات مع الکتاب للدعاة فقط، الكويت، الجهراء، ۱۴۰۳ق.
۴۳. عدنانی، ابراهیم بن سلطان، القطیبة هی الفتنة فاعرفواها، الجزائر، مجالس الهدی، ۱۴۲۵ق.
۴۴. فوزان، صالح، الاجوبة المفیده عن اسئلة المناهج الجدیدة، محقق جمال بن فريحان، قاهره، دار المناهج، ۱۴۱۶ق.
۴۵. همو، البیان لاختفاء بعض الکتاب، ریاض، دار ابن الجوزی، ۱۴۲۷ق.
۴۶. همو، حقیقة الدعوة الی الله، بی جا، بی نا، بی تا.
۴۷. فیروزآبادی، محمد بن یعقوب، القاموس المحیط، بیروت، موسسه الرساله، ۱۴۲۶ق.
۴۸. فیومی، احمد بن محمد، المصباح المنیر، قم، موسسه دار الهجرة، ۱۴۱۴ق.
۴۹. قرضاوی، یوسف، الاسلام و العلمانیة وجهاً لوجه، قاهره، مکتبه وهبه، بی تالف.
۵۰. همو، موقف الاسلام من الالهام و الكشف و الرؤی و من التماثل و الکهانة و الرقی، قاهره، مکتبه وهبه، ۱۴۱۵ق.
۵۱. همو، نقش ایمان در زندگی الایمان و الحیاه، ترجمه و نگارش، فرزانه غفاری و محسن ناصری، بی جا، بی نا، بی تا ب.
۵۲. همو، الإخوان المسلمون ردود علی تساؤلات و اتهامات، بی جا، بی نا، بی تا ج.
۵۳. همو، موقف الاسلام من العقل و العلم، قاهره، دارالشروق، ۲۰۰۰م.
۵۴. همو، عبادت در اسلام، ترجمه: محمد ستاری خرقانی، تهران، نشر احسان، ۱۳۸۸ش.
۵۵. قطب، سید، فی ضلال القران، قاهره، دارالشروق، ۱۴۱۲ق.
۵۶. همو، معالم فی الطريق نشانه‌های راه، ترجمه محمود محمودی، تهران، نشر احسان، ۱۳۹۰ش.
۵۷. کامل، عمر عبدالله، کلمه هادئه فی بیان خطأ التقسیم الثلاثی للتوحید، عمان، دارالرازی، ۱۴۲۸ق.
۵۸. کثیری، محمد، السلفیه بین اهل السنه و الامامیه، بیروت، مرکزالتغذیر للدراسات الاسلامیه، ۱۴۱۸ق.
۵۹. مسعری، محمد بن عبدالله، أصل الإسلام و حقیقة التوحید، بی جا، بی نا، ۱۴۲۵ق.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



شروعگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی